در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۹۶
صلاة المسافر

جلسه 62

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بسم الله الرّحمن الرّحيم

روایت اخلاقی و عرفانی در مورد روزه

در باب صوم روایت معروفی است که فقها در فقه الحدیث و سایر بزرگان در معنای آن تأمل کرده‌اند. این روایت را مرحوم کلینی[1]، صدوق[2] و شیخ طوسی[3] نقل کرده‌اند. لکن مقداری از این روایت در اذهان است و بقیه‌ی آن را کمتر متذکر می‌شوند.

متن حدیث و گونه‌های نقل آن

حدیث، حدیثی قدسی است که امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) از وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) به عنوان قال الله نقل فرموده‌اند. البته در بعضی از نقل‌ها هم مستقیم فرموده‌اند قال الله.

«إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزِي عَلَيْهِ». در نسخه‌ي كافی «عليه» و در نسخه‌ی فقیه و تهذیب «به» ذکر شده است. در بعضی از نقل‌ها صدر و ذیلی نیز برای این روایت وارد شده است. صدرش این است که «جعلت حسنات ابن آدم بعشر أمثالها إلى سبعمائة ضعف إلا الصوم فإنه لی و أنا أجزی به».[4] یا در حدیثی ابن عباس نقل می‌کند «سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ص يَقُولُ قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ هُوَ لَهُ غَيْرَ الصِّيَامِ هُوَ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ»[5].

در صدر روایت مسئله‌ی حسنات اعمال بنی آدم مطرح می‌شود که در بعضی از روایات میزان ثواب آنها از ده تا هفتصد برابر بیان شده غیر از روزه. در ذیلش هم در یک نقلی بعد از «أَنَا أَجْزِي بِهِ» آمده است «يدع شهوته و طعامه من اجلي»[6].

بحث از مفهوم حدیث

فهم این دو قسمت مشکل و هر کدام با یک سؤال بزرگ مواجه است. سؤال قسمت اول این است، مگر بقیه‌ی واجبات برای خدای تبارک و تعالی نیست؟ چرا خداوند متعال در مورد صوم می‌فرماید روزه برای من است؟ روشن است که سائر عبادات مانند نماز، حج، جهاد و... هم برای خداوند متعال است. سوال قسمت دوم این است که «أَجْزِي بِهِ» را فعل معلوم بخوانیم یا مجهول؟ با کلمه «به» بخوانیم یا با کلمه «علی» مجموعاً چند احتمال در این روایت است. اگر رزق امروز ما فهم همین معنای

روایت باشد برای جزای ماه رمضان ما هم کافی است.

کلام مرحوم عاملی در مدارک

چند وجه برای اختصاص روزه به خداوند عز و جل ذکر شده است. وجه اول تا سوم را مرحوم عاملی در مدارک(6/10) ذکر می‌فرماید: (این وجوه در کتاب القواعد و الفوائد شهید اول هم آمده است 2/37)

وجه اول: «إنه اختص بترك الشهوات و الملاذ في الفرج و البطن و ذلك أمر عظيم يوجب التشريف» چون صوم تنها عبادتی است که تمام لذت‌ها و شهوات و لذت‌های فرج و بطن در آن ترک می‌شود و این امر بزرگی است که سبب شرافت این عبادت شده است.

اشکال این سخن آن است که ترک این امور در جهاد خیلی بیشتر است بلکه در جهاد ترک حیات و زندگی است که از ترک شهوات به مراتب مهمتر است.

وجه دوم: روزه عقل را مصفا و قابل دریافت انوار الهی می‌کند.

«إن الصوم يوجب صفاء العقل و الفكر بوساطة ضعف القوى الشهوية بسبب الجوع». روزه به جهت گرسنگی و ضعف قوای شهوانی موجب قوت و صفای عقل شده و حجاب‌های عقل و روح را از بین برده و آلودگی‌ها را پاک می‌کند. «و صفاء العقل و الفكر يوجبان حصول المعارف الربانية التى هى اشرف احوال النفس الانسانية». صفای فکر و عقل هم موجب تقویت قوه عقلانی گردیده و انسان ظرفیت پیدا می‌کند که انوار الهیه بر او تابیده شود. الصوم لی یعنی من عقل انسان را با روزه مصفا می‌کنم در نتیجه روح و فکرش هم پاک می‌شود و این روح قابلیت ورود اشراقات و انوار الهیه را پیدا می‌کند.

جواب این وجه آن است که بقیه عبادات خصوصاً نماز هم همین‌طور است. در نماز هم اگر انسان حدود و قیود آن خصوصا نوافل را مراعات کند چنین اثری دارد. در روایات آمده بعد از فرائض بهترین چیزی که موجب تقرب به خداست، نوافل است.

«الصوم لی» دو اشکال عمده دارد. یک اشکال این است که بقیه‌ی عبادات مثل نماز، حج، جهاد و... هم همین‌طور است. ثانیا لازمه‌اش این است که صوم افضل از سایر عبادات شود در حالی که در عبادات نماز از همه افضل است. در مباحث حج ما اثبات کردیم تمام افضل‌هایی که در روایات وارد شده نسبی و اضافی است و افضل حقیقی و مطلق وجود ندارد. نماز از یک جهت نسبت به حج افضل است و حج از جهت دیگر از نماز افضل است. نماز از یک جهت از روزه افضل است و روزه از جهت دیگر افضل است. در میان این تعابیر افضل مطلق وجود ندارد.

وجه سوم: روزه عبادت مخفی و با اخلاص سازگار است.

«إن الصوم أمر خفي لا يمكن الاطلاع عليه فلذلك شرف، بخلاف الصلاة و الحج و الجهاد و غيرها من الأعمال» روزه عبادت مکتوم و مخفی است. خیلی از ایام افراد روزه دار با انسان ارتباط دارند در حالیکه دیگران نمی‌دانند این فرد روزه است یا روزه نیست! در برخی دیگر از کلمات به بیان دیگری آمده است که در روزه، ریا راه ندارد و به عبارت دیگر چون این عبادت محض اخلاص است از این جهت چون در اخلاص ممتاز است لذا مختص به خداوند شده است.

در کتاب وافی فیض آورده است «انما خص الصوم بالله فی بین سائر العبادات و بانه جاز به مع الاشتراک الکل فی ذلک لکونه خالصا له من عنده خاصة من غیر مشارکة احد فیه لکونه مستوراً من اعین الناس مصوناً عن ثنائهم علیه»؛ فیض کاشانی در تفسیر این روایت و دلیل اختصاص روزه به خداوند فرموده است: چون روزه خالص برای خدا انجام می‌گیرد و از چشم مردم پنهان است. و نیز مسئله ریاء و اخلاص اولاً در سائر عبادات هم ممکن است محقق شود مانند کسی که نماز شب را در تاریکی دور از چشم دیگران انجام دهد و از طرفی در خود روزه اظهار آن با علائم کاشف از روزه بودن ممکن است محقق شود پس نمی‌توان گفت در روزه به هیچ وجه ریاء راه ندارد.

جواب این است که ایمان، اخلاص و تمام امور قلبیه مخفی هستند و فقط خدا بر آن اطلاع پیدا می‌کند[7].

وجه چهارم: روزه موجب تخلق صائم به صفت الهی می‌شود.

مرحوم مجلسی در مرآة العقول این وجه را نقل می‌کند «أن الاستغناء من الطعام صفة الله تعالی فإنه یطعم و لا یطعم فکأنه یقول: إن الصائم یتقرب بأمر هو صفة من صفاتي»[8] چون انسان چون در صوم غذا نمی‌خورد پس با این صفت به خدا نزدیک می‌شود.

اشکال این وجه آن است که در جهاد و حج اوصاف دیگری وجود دارد که در صوم وجود ندارد. انسان با هر عبادتی به اسمی از اسماء خدا و وصفی از اوصاف خدای تبارک و تعالی تقرب پیدا می‌کند. گاهی سؤال می‌کنند که چه خبر است و این همه عبادت برای چیست؟ اگر خداوند یک جور عبادت قرار می‌داد و به بنده می‌گفت این عبادت را انجام بده چه اشکالی داشت؟ دلیل تعدد و تنوع، آن هم تنوع زمانی و مکانی و کیفیات در باب عبادات چیست؟ چه اشکالی داشت که خداوند از اول یک چیز را واجب می‌کرد؟ در محرمات تعدد مانعی ندارد ولی در عبادات می‌شود یک چیز مثل نماز را فقط واجب می‌کرد. جوابش این است که با هر عبادتی انسان به یک اسمی از اسماء الهی تقرب جسته و تخلّق به یک خُلقی از اخلاق الهی پیدا می‌کند و لذا روزه جای نماز را نمی‌گیرد، روزه جای حج را و حج جای نماز را و به طور کلی هیچ عبادتی جای عبادت دیگر را نمی‌گیرد.

گاهی اوقات می‌گویند به جای اینکه حج برویم پولمان را به فقرا بدهیم. این حرف‌ها از روی جهل و نادانی است. در روایات حتی در مورد حج مستحبی از ائمه(علیهم السلام) سؤال شده که پولمان را به فقرا صدقه دهیم بهتر است یا حج مستحبی برویم؟ امام(علیه السلام) فرمود حج را انجام بده. سرّش این است که انسان باید تخلّق به اخلاق الهی پیدا کند و هر عبادتی خصوصیت خاص خودش را دارد.

پس این جواب هم صحیح نیست که بگوییم چون در روزه غذا نمی‌خوریم پس مصداق صفت الهی لا یطعَم می‌شود اولاً در خود این تجوز است چون لا یطعم خداوند ذاتی است اما در روزه موقت و بالعرض است این کجا و آن کجا؟ علاوه بر آنکه در عبادات دیگر هم این مسئله وجود دارد.

وجه پنجم: روزه مختص ادیان الهی است.

5) ابن اثیر در نهایه (1/270) این وجه را ذکر می‌کند که «أحسن ما سمعت في تأویل هذا الحدیث ان جمیع العبادات التی تقرب بها العباد الی الله عز و جل من صلاة ...». معلوم می‌شود که از قدیم الایام این روایت در السنه‌ی بزرگان محل بحث بوده که به چه معناست؟ (نکته‌ای را به عنوان تذکر عرض کنم در کلمات بزرگان یا در روایات، روایتی را پیدا نمی‌کنید که امام(علیه السلام) کلمه‌ی الله را بدون تبارک و تعالی یا عز و جل ذکر کرده باشد. من یک وقت در سیره امام خمینی(رضوان الله تعالی علیه) دقت می‌کردم ایشان هم این خصوصیت را داشت. ما طلبه‌ها باید این سیره را دنبال کنیم).

ابن اثیر می‌گوید جمیع عباداتی که بندگان به خدای عز و جل تقرب پیدا می‌کنند در میان مشرکین هم بوده و از تعظیم و رکوع و سجده و دعاء و توسل و قربانی به یک نحوی برای عبادت آلهه‌ی خود استفاده می‌کردند. تنها عبادتی که در بین مشرکین رایج نبوده روزه است. روزه را ادیان آسمانی و خدای تبارک و تعالی آورد. از این جهت خداوند می‌فرماید الصوم لی[9].

فاضل مقداد در نضد القواعد الفقهیه (ص238) می‌گوید یکی از اعمال و کارهای اصحاب استخدام کواکب و منجمین، روزه بوده است، پس اختصاص به ادیان الهی ندارد لذا کلام ابن اثیر درست نیست[10].

وجه ششم: «پاداش مستقیم خداوند بدون واسطه»

در عبارت «الصوم لی» مقایسه‌ی صوم با سایر عبادات از حیث جوهر عبادات نیست بلکه از حیث ثواب است، مخصوصاً با آنچه که در صدر روایت در بعضی از نقل‌ها آمده و خدای تبارک و تعالی می‌فرماید بقیه‌ی عبادات بین ده تا صد و بلکه تا هفتصد برابر جزا دارد اما صوم مال من است و پاداش آن را خود من مستقیماً می‌خواهم بدهم.

در عرف هم اگر بزرگی بخواهد جزایی بدهد به مقتضای عظمت، کرم و فضلش می‌دهد. حال روایت در مقام این است که بگوید جزای روزه به دست خود من است. حالا یا از باب اینکه لا تعد و لا تحصی است و حدّی ندارد چون خداوند به مقتضای عظمتش جزا می‌دهد. در این صورت روایاتی در باب روزه هست که جزا را معین کرده مثلا اگر کسی روزه‌ی تطوعی و مستحبی بگیرد ثواب 70 حسنه دریافت و 70 سیئه از او رفع می‌شود. بعضی گفته‌اند اینکه خدا می‌گوید من جزایش را می‌دهم یعنی دیگر کاری به واسطه‌های فیض، مأموران و ملائکه ندارم، خودم، بدون واسطه می‌خواهم جزا بدهم. اشکال این وجه آن است که این معنی بسیار بعید است و در میان عبادات، برخی وجود دارد که ثواب آن را فقط خداوند می‌داند مثلا در نماز جماعت وارد شده است که اگر از ده نفر تجاوز کند ثواب آن را فقط خداوند می‌داند، اینکه صاحب جواهر (16/182) فرموده از صوم در قرآن کریم به صبر یاد شده است و ثواب صبر مخزون در علم خداوند عز و جل است، ناتمام است چون بسیاری از عبادات مهم ثوابش در علم خداوند متعال مخزون است.

وجه هفتم: خداوند خود پاداش روزه است.

مرحوم حاجی سبزواری در اسرار الحکم صفحه 661 می‌گوید این روایت نظیر روایت من عشقنی است که مضمونش این است «مَنْ عَشَقَني فَقَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيَّ دِيَتُهُ وَ أَنَا دِيَتُه». یعنی روزه مال من است و جزایش هم خود من هستم. به نظر ایشان باید این کلمه «انا اجزی به» به صورت مجهول خوانده شود دیگر نباید معنا کنیم که خداوند می‌فرماید من جزا می‌دهم بلکه می‌فرماید خود من جزای او هستم. الآن این کلام یک مقدار معروف هم شده است. این معنا را به دست عرفا بدهیم می‌توانند برایش کتاب‌ها بنویسند که من جزای روزه هستم یعنی چه؟ گاهی اوقات هم تشبیه می‌کنند به «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنّتی» می‌گویند اگر خدا جزای عمل کسی شد این فرد متخلق به اخلاق و اسماء و صفات الهی می‌شود. اشکال این وجه آن است که «انا اُجزی به» به صورت مجهول هم خوانده شود باز به این معنی نیست که من جزای او هستم چرا که از نظر ادبی غلط است و علتش در معنای دیگر بیان خواهد شد.

وجه صحیح و مختار: روزه تنها عبادت قابل اهداء به خداوند.

به نظر می‌رسد معنای روایت مخصوصاً با توجه به صدر روایت بر حسب نقل ابن عباس که می‌گوید «كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ هُوَ لَهُ غَيْرَ الصِّيَامِ هُوَ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ» این است که در میان تمام عبادات آنچه قابل اهدای به خداست روزه است. و «انا اُجزی به»

باید به صیغه مجهول خوانده شود چون به صیغه معلوم «أنا اَجزی به» در عبادات دیگر هم صدق می‌کند چرا که خدا جزایش را می‌دهد. مثلا جزای شهید، فقط دست خداست.

اُجزَی به (مجهول) یعنی پاداش و شکر من صوم است. اگر بنده‌ی من بخواهد هدیه‌ای به من بدهد و شکر نعمت‌های من را بجا آورد روزه جزای من است. چقدر این معنا لطیف است و اصلاً نیاز به هیچ تکلفی در توجیه نداشته و هیچ یک از اشکالات معانی دیگر را ندارد.

شاید قبل از این در ذهن همه این بوده که مجهول را اینطور معنا نموده‌اند یعنی من جزای او هستم و حال آنکه در اینصورت باید عبارت «أنا اُجزی علیه» باشد. اگر «اُجزی علیه» بود می‌گفتیم خدا پاداش او است و بعد باید مثل «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» یا از طریق عبارت أنا دیته آن را توجیه کنیم. ولی در بسیاری از نقل‌ها «اُجزی به» آمده یعنی من به این عمل جزا داده می‌شوم. روزه پاداشی است که شما بندگان می‌توانید به من بدهید، البته خدا نیاز به هدیه و جَزا ندارد این حرف‌ها در جای خودش درست است ولی همان طوری که خدا به انبیاء فرموده «کلّموا الناس علی قدر عقولهم» گاهی اوقات خدا هم با عقول مردم حرف می‌زند. می‌گوید در مقابل این همه نعمت بی شمار که به شما داده‌ام اگر بخواهید پاداشی به من بدهید که درخور من باشد فقط روزه است که برای من است.

کلام مرحوم کاشف الغطاء

مرحوم حاج شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در الفردوس الاعلی می‌گوید «أنه هو جزائي و اللائق بمقام عظمتي و تجردي فان الصائم يتجرد و يصير روحانيا و المتخلق باخلاق الروحانيين يلحق بهم و يكون لحوقه بهم جزاؤه لهم». مراد این است که خداوند می‌فرماید صوم آن چیزی است که لایق مقام عظمت من است[11]. به نظر می‌رسد کلمه «أنا اُجزی به» را اولاً مبنیاً للفاعل نخوانیم، ثانیاً با توجه به کلمه «به» باید معنی کنیم که من یعنی خداوند به آن جزا داده می‌شوم یعنی روزه پاداش و جزای من است.

خلاصه این شد مخصوصاً با توجه به صدر روایت که «کل عملٍ ابن آدم له» یعنی هیچ کدام از عبادات غیر از روزه قابل این نیست که بنده اهدای به خدای تبارک و تعالی کند، آنچه قابل اهدا هست فقط صوم است، الصوم لی، یعنی صوم این قابلیت را دارد که در مقابل شکر نِعَم من به من اهدا شود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] الكافي (ط ـ الإسلامية)، ج4، ص: 63.
[2] من لا يحضره الفقيه، ج2، ص: 75.
[3] تهذيب الأحكام، ج4، ص: 152.
[4] تأويل الدعائم، ج3، ص: 110.
[5] فضائل الأشهر الثلاثة، ص: 134.
[6] البيان، ص: 355.
[7] مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج6، ص: 10 و 11: و أورد هنا سؤال مشهور، و هو أن كل الأعمال الصالحة للّه فما وجه تخصيص الصوم بأنه له تبارك و تعالى دون غيره؟ و أجيب بوجوه: الأول: إنه اختص بترك الشهوات و الملاذ في الفرج و البطن، و ذلك أمر عظيم يوجب التشريف.و عورض بالجهاد فإن فيه ترك الحياة فضلا عن الشهوات، و بالحج

إذ فيه الإحرام و محظوراته كثيرة.الثاني: إن الصوم يوجب صفاء العقل و الفكر بوساطة ضعف القوى الشهوية بسبب الجوع، و لذلك قال عليه السلام: «لا تدخل الحكمة جوفا مليء طعاما» و صفاء العقل و الفكر يوجبان حصول المعارف الربانية التي هي أشرف أحوال النفس الإنسانية. ورد بأن سائر العبادات إذا واظب عليها المكلف أورثت ذلك خصوصا الصلاة، قال الله عزّ و جلّ وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا و قال تعالى: اتَّقُوا اللهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ. الثالث: إن الصوم أمر خفي لا يمكن الاطلاع عليه فلذلك شرف، بخلاف الصلاة و الحج و الجهاد و غيرها من الأعمال.و عورض بأن الإيمان و الإخلاص و أفعال القلب خفية مع أن الحديث متناول لها. و يمكن دفعه بتخصيص الأعمال بأفعال الجوارح لأنها المتبادر من اللفظ.

[8] مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج16، ص: 200: و قيل: فيه وجه رابع و هو أن الاستغناء من الطعام صفة الله تعالى فإنه يطعم و لا يطعم فكأنه يقول: إن الصائم يتقرب بأمر هو صفة من صفاتي.

[9] النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج1، ص: 270: و أحسن ما سمعت في تأويل هذا الحديث أن جميع العبادات التى يتقرّب بها العباد إلى الله عزّ و جلـ من صلاة، و حجّ، و صدقة، و اعتكاف، و تبتّل، و دعاء، و قربان، و هدى، و غير ذلك من أنواع العباداتـ قد عبد المشركون بها آلهتم، و ما كانوا يتّخذونه...

[10] نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية، ص: 248: أجيب بأن الصوم يفعله أصحاب استخدام الكواكب.

[11] الفردوس الأعلى، ص: 246: و لعل هذا هو المراد من الحديث المشهور: «الصوم لي و أنا أجزي به»ـ مبنيا للفاعلـ فيكون القصد أنه تعالى تكريما للصائم يتولى جزاءه مباشرة من دون وسائط الفيض، و على المفعول: فيكون المراد أنه هو جزائي و اللائق بمقام عظمتي و تجردي، فإنّ الصائم يتجرد و يصير روحانيا، و المتخلق بأخلاق الروحانيين يلحق بهم، و يكون لحوقه بهم جزاؤه لهم، سواء عاد الضمير إلى الصوم، أو للصائم، هذا.